

بیت ۱) وقت است تا برگِ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدِّ خار و خاره بندیم

▪ قلمرو زبانی:

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه

باره: اسب

خاره: سنگِ خارا، سنگ

گروه اسمی «برگِ سفر»، نقش مفعولی دارد.

نکته:

۱- واژه «برگ» در تناسب با واژه «سفر» معنی «توشه» می‌دهد.

۲- واژه «باره» با قرار گرفتن در جمله، معنای «اسب» می‌دهد.

▪ قلمرو ادبی:

برگِ سفر بر باره بستن: کنایه

دل بستن: کنایه

سدِّ خار و خاره: اضافهٔ تشبیهی (خار و خار به سد تشبیه شده‌است).

خار و خاره: جناس ناهمسان (ناقص) افزایشی.

▪ قلمرو فکری:

هنگام آن است که توشهٔ سفر را آماده کنیم و برای عبور از سختی‌ها آماده شویم. (آمادهٔ سفر و نبرد شویم).

مفهوم بیت:

در راه هدف و عقیدهٔ خود باید آماده شد، سختی‌ها را تحمل کرد و جنگید.

بیت ۲) از هر کران، بانگِ رحیل آید به گوشم بانگِ از جَرَس برخاست، وای من، خموشم

▪ قلمرو زبانی:

کران: کنار، طرف، گوشه

رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن

جَرَس: زنگ

وای من: وای بر من! (شبه جمله)

خמוש: آرام، ساکت

گروه اسمی «بانگ رحیل» نقش نهادی دارد.

بیت، با احتساب شبه جمله، ۴ جمله است.

▪ قلمرو ادبی:

میان واژه‌های «رحیل» و «جرس» تناسب و مراعات نظیر هست.

بانگ از جرس برخاست: کنایه

▪ قلمرو فکری:

از هر طرف صدای کوچ و سفر به گوشم می‌رسد؛ کاروان آماده سفر شده‌است؛ اما وای بر من که آرام نشسته‌ام.

(شاعر خود را سرزنش می‌کند که چرا آماده سفر و نبرد نشده و آرام نشسته‌است!)

بیت ۳) دریادلان راه سفر در پیش دارند      پا در رکاب راهوار خویش دارند

▪ قلمرو زبانی:

دریادلان: دلاوران، رزمندگان دلیر

رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد. (این واژه گسترش معنایی یافته؛ یعنی: هم معنای پیشین را حفظ کرده و هم معنای جدید گرفته‌است.)

راهوار: آن‌چه با شتاب اما نرم و روان، حرکت کند؛ خوش حرکت و تندرو (صفتی است که این‌جا جانشین موصوف شده‌است.)

▪ قلمرو ادبی:

دریادلان: کنایه؛ تشبیه درون‌واژه‌ای.

پا در رکاب داشتن: کنایه

▪ قلمرو فکری:

رزمندگان و دلاوران، راه سفر در پیش دارند و آماده حرکت و هجوم هستند.

بیت ۴) گاه سفر آمد، برادر، ره دراز است      پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است

▪ قلمرو زبانی:

گاه: وقت، زمان، هنگام

برادر: نقش منادا دارد؛ ای برادر (شبه جمله و یک جمله به شمار می‌آید.)

بیت، با احتساب شبه جمله (برادر)، ۶ جمله است.

پروا مکن: نترس.

همّت: عزم، اراده، تلاش و کوشش، دلیری، شجاعت.

▪ قلمرو فکری:

ای برادر، هنگام سفر فرا رسیده و راهی طولانی در پیش است؛ نترس و شتاب کن که در این راه، اراده و دلیری کارساز است.

مفهوم بیت با بیت زیر، تناسب دارد:

همّت اگر سلسله جنیان شود

مور تواند که سلیمان شود

بیت (۵) گاه سفر شد، باره بر دامن برانیم تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

▪ قلمرو زبانی:

شد: فرا رسید

گاه سفر: نقش نهادی دارد.

باره: اسب؛ نقش مفعولی دارد.

بوسه گاه: زیارتگاه، جای مقدّس

وادی: سرزمین

وادی ایمن: صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه طور که در آن جا ندای حق - تعالی - به موسی (ع) رسید.

▪ قلمرو ادبی:

وادی ایمن: تلمیح

بوسه گاه: کنایه

وادی ایمن: مجاز از سرزمین فلسطین

هنگام سفر فرار رسید، اسب را در دشت بتازیم و تا سرزمین فلسطین که مقدّس و شایسته زیارت است، پیش برویم.

بیت (۶) وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

▪ قلمرو زبانی:

وادی: سرزمین، منظور سرزمین فلسطین است.

قبطیان: جمع قبطی، منسوب به قبط (Egypte)؛ ساکنان قدیم کشور مصر

جلودار: پیشوا، رهبر

▪ قلمرو ادبی:

بیت به داستان موسی و فرعون، تلمیح دارد.

فرعونیان و قبطیان: استعاره از اسرائیلی‌ها

موسی: استعاره از امام خمینی

نیل: استعاره از دشواری‌ها و موانع راه

در بیت مراعات نظیر هست.

▪ قلمرو فکری:

سرزمین فلسطین اشغالی، پر از اسرائیلی‌هاست؛ برای نبرد با آنان، پیشوای ما امام خمینی است؛ اما سختی‌ها و موانعی در راه است.

بیت (۷) تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه، ننگ است ای برادر

▪ قلمرو زبانی:

هر دو مصراع، به شیوه بلاغی است؛ یعنی اجزای جمله‌ها جابه‌جا شده‌است.

را: به دو صورت می‌توان در نظر گرفت:

۱- حرف اضافه و نشانه متمم:

ما را خانه تنگ است: خانه بر ما تنگ است.

۲- فک اضافه و نشانه مضاف‌الیه؛ یعنی واژه پیش از «را»، نقش مضاف‌الیهی دارد؛ ما را خانه تنگ است: خانه ما تنگ شده‌است.

حذف فعل «باشد» به قرینه معنوی در مصراع دوم:

بر جای ما بیگانه [باشد] ننگ است ...

▪ قلمرو ادبی:

ما را خانه تنگ است: کنایه

تکرار (واژه‌آرایی) در بیت دیده می‌شود.

جناس ناهمسان میان واژه‌های «تنگ و ننگ».

▪ قلمرو فکری:

ای برادر، دشمن سرزمین ما را اشغال کرده و عرصه بر ما تنگ شده‌است؛ این که بیگانه به جای ما باشد، مایه ننگ است.

▪ قلمرو زبانی:

این خانه: نقش مفعولی دارد.

تخت و نگین: نقش مفعولی دارند.

اهریمن: دیو، شیطان

▪ قلمرو ادبی:

تلمیح به داستان حضرت سلیمان و دیوی که انگشتر پادشاهی او را ربود و بر تخت وی نشست.

این خانه: استعاره از بیت المقدس و دیار قدس

تخت و نگین: استعاره از سرزمین فلسطین

اهریمن: استعاره از اسرائیل

▪ قلمرو فکری:

فرمان رسید که بیت المقدس و دیار قدس را از دشمن بگیرد و سرزمین فلسطین را از اسرائیل پس بگیرد.

▪ قلمرو زبانی:

کلیم: لقب حضرت موسی (کلیم الله)

آهنگ: قصد (واژه «آهنگ» با قرار گرفتن در این جمله، معنی «قصد» می دهد).

سامری: نام مردی از قوم موسی (بنی اسرائیل) که آنان را فریفت و به پرستش گوساله زرین داد.

ولی: دارنده بالاترین مقام در دین، پس از پیغمبر اسلام، دوست؛ پیشوا، رهبر

▪ قلمرو ادبی:

تلمیح به این داستانی درباره حضرت موسی که پس از رفتن وی به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان (به جای سی روز) در آنجا، مردی به نام سامری، از فرصت استفاده کرد و گوساله ای از طلا ساخت و مردم را با حيله و نیرنگ به پرستش آن فراخواند؛ مردم نیز دعوت او را پذیرفتند؛ حضرت موسی از کوه طور بازگشت؛ این گوساله را تگه تگه کرد و در نیل افکند.

کلیم: استعاره از امام خمینی

سامری: استعاره از اسرائیلی ها

▪ قلمرو فکری:

امام خمینی فرمان نابودی اسرائیل را صادر کرد؛ ای رزمندگان، باید رهبر و پیشوا را یاری کرد.

بیت (۱۰) حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

▪ قلمرو زبانی:

هامون: دشت، صحرا

بتازید: حمله برید

▪ قلمرو ادبی:

تناسب میان هامون و دریا

دریا شدن هامون از خون، اغراق است.

بر هامون تاختن: کنایه

▪ قلمرو فکری:

فرمان پیشوا و رهبر است: بر دشمن بتازید؛ اگر دشت، دریایی از خون شود، از پا ننشینید و بر دشمن هجوم برید.

بیت (۱۱) فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گو بیارد، نیست دشوار

▪ قلمرو زبانی:

فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن، بر عهده کسی نهاده شده باشد؛ لازم، ضروری.

مصراع اول، به شیوه بلاغی است.

«فرمان بردن از حکم جلودار»، نهاد و «فرض» مسند است.

تیغ: شمشیر، نیزه و...

▪ قلمرو ادبی:

واج آرایی در صامت «ر» مشهود است.

باریدن تیغ: کنایه از شدیدترین شرایط نبرد.

▪ قلمرو فکری:

پیروی از حکم رهبر، واجب است؛ اگر تیغ بر زمین بیارد؛ بگذار بیارد؛ دشوار نیست.

بیت (۱۲) جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو بیارد، جان سپر کن

▪ قلمرو زبانی:

«ان» در واژه‌ی «جانان» نشانه نسبت است؛ منسوب به جان.

جانانِ من: نقش منادایی دارد.

آهنگ: قصد

▪ قلمرو ادبی:

واج آرایبی در صامت «ر»

مراعات نظیر میان «تیغ» و «سپر»

جان سپر کن: تشبیه و کنایه از کشته شدن.

▪ قلمرو فکری:

عزیز من، برخیز و قصد سفر و رفتن به نبرد با دشمن کن؛ اگر تیغ بر سر تو بیارد؛ بگذار بیارد؛ جانت را فدا کن.

بیت (۱۳) جانانِ من، برخیز بر جولان برانیم ز آن جا به جولان، تا خطِ لبنان برانیم

▪ قلمرو زبانی:

«جولان» در مصراع اول: منطقه‌ای کوهستانی بین اردن و سوریه که غالباً نیروهای صهیونیستی به آن جا حمله می کنند.

«جولان» در مصراع دوم: تاخت و تاز؛ به جولان: با تاخت و تاز، نقش قیدی دارد.

خط: مرز

مصراع اول سه، و مصراع دوم یک جمله است.

▪ قلمرو ادبی:

جناس همسان (تام) میان جولان در مصراع اول و دوم.

مراعات نظیر و تناسب میان جولان و لبنان.

▪ قلمرو فکری:

عزیز من، برخیز تا به سوی منطقه جولان برانیم و از آن جا، با تاخت و تاز تا مرز لبنان، پیش برویم.

بیت (۱۴) آن جا که هر سو صد شهید خفته دارد آن جا که هر کویش، غمی بنهفته دارد

▪ قلمرو زبانی:

آن جا: ترکیب وصفی (آن: صفت اشاره، جا: هسته)

هر سو: ترکیب وصفی (هر: صفت مبهم، سو: هسته)

صد شهید خفته: دو ترکیب وصفی (صد: صفت شمارشی، شهید: هسته، خفته: صفت بیانی مفعولی)

هر کویش: یک ترکیب وصفی و یک اضافی (هر: صفت مبهم، کوی: هسته، -ش: مضاف‌الیه)

غمی بنهفته: ترکیب وصفی (هر: غمی: هسته، بنهفته صفت بیانی مفعولی)

کوی: محلّه، سرزمین

بنهفته: پنهان شده

گروه‌های اسمی «صد شهید خفته» و «غمی بنهفته»، نقش مفعولی دارند.

▪ قلمرو ادبی:

تکرار یا واژه‌آرایی در بیت دیده می‌شود.

▪ قلمرو فکری:

آن‌جا (سرزمین لبنان) که در هر طرف، شهیدان بسیاری دارد و هر کوی و محلّه‌اش، غمی پنهان دارد.

بیت (۱۵) جانان من، اندوه لبنان گشت ما را بشکست داغ دیر یاسین، پشت ما را

▪ قلمرو زبانی:

دیر یاسین: روستایی در فلسطین که رژیم اشغالگر قدس، مردم آن‌جا و روستای کفرقاسم را قتل‌عام کرد.

بیت، به شیوه‌ی بلاغی است.

▪ قلمرو ادبی:

شکستن پشت: کنایه

لبنان: مجاز از شیعیان جنوب لبنان

▪ قلمرو فکری:

عزیز من، غم و اندوه کشته شدن شیعیان لبنان، ما را کشت؛ داغ و درد کشتار بی‌رحمانه مردم روستای دیر یاسین، ما را از پا درآورد.

بیت (۱۶) باید به مژگان رفت گرد از طور سینین باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

▪ قلمرو زبانی:

مژگان: مژه‌ها

رفت: از مصدر رفتن به معنی جارو کردن، زدودن

طور سینین: کوه طور که در آن ندای حق به موسی (ع) رسید؛ طور سینا

به سینه: سینه‌خیز

▪ قلمرو ادبی:



جناس ناهمسان (ناقص) میان «رُفت» و «رَفت»

اغراق در رفتن گُرد از طور سینین با مژه‌ها و همچنین سینه‌خیز رفتن تا فلسطین!

تلمیح به «طورِ سینین»، یادآور آیه‌ای از قرآن.

▪ قلمرو فکری:

باید با مژه‌ها گُرد و غبار کوه طور را زدود، به فرمان رهبر باید سینه‌خیز تا فلسطین رفت.

بیت (۱۷) جانانِ من، برخیز و بشنو بانگِ چاووش آنک، امام ما عَلم بگرفته بر دوش

▪ قلمرو زبانی:

چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت می‌کند و با صدای بلند و به آواز، اشعار مذهبی می‌خواند؛ پیشوا

آنک: شبه جمله؛ کلمه‌ای است برای اشاره به دور

عَلم: پرچم

بانگِ چاووش: ترکیب اضافی است و در این جا نقش مفعولی دارد.

عَلم نیز نقش مفعولی دارد.

بیت از پنج جمله تشکیل شده‌است.

▪ قلمرو ادبی:

عَلم بر دوش گرفتن: کنایه

▪ قلمرو فکری:

عزیز من، به پا خیز و صدای پیشوای خود را بشنو؛ بین که امام ما برای رفتن به نبرد، پیشگام و پیشرو شده‌است.

بیت (۱۸) تکبیر زن، لَبیک گو، بشنن به رهوار مقصد دیارِ قدس، همپای جلودار

▪ قلمرو زبانی:

تکبیر گفتن: الله اکبر گفتن؛ خدا را به بزرگی یاد کردن

لَبیک گفتن: اطاعت امر کردن، فرمان‌پذیری

رهوار: راهوار؛ خوش حرکت و تندرو؛ صفت جانشین موصوف است.

قدس: قدس شریف، شهر قدس در فلسطین

همپا: همراه، هم‌قدم، هریک از دو یا چند نفری که با هم، کاری انجام می‌دهند.

در مصراع دوم دو فعل به قرینه معنوی حذف شده‌است:

مقصد دیار قدس [است] همپای جلودار [می‌رویم]

بیت، از پنج جمله تشکیل شده‌است.

▪ قلمرو ادبی:

بنشین به رهوار: کنایه

▪ قلمرو فکری:

الله اکبر بگو، از رهبر اطاعت کن و آماده‌ی رفتن شو؛ مقصد ما سرزمین قدس است؛ همراه و همگام با پیشوای خود می‌رویم.

کارگاه متن پژوهی

◆ قلمرو زبانی

۱) معادل معادلی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

▪ زنگ (جرس) ▪ کوچ (رحیل) ▪ واجب گردانیدن (فرض)

۲) در مصراع زیر، «جولان» چه معنایی دارد؟ تاخت و تاز

ز آن جا به جولان تا خطِ لبنان برانیم

۳) بیت زیر، چند جمله است؟

گاه سفر آمد، برادر، ره دراز است

پروا مکن، بشتاب، همّت چاره‌ساز است

۶ جمله

۴) سه واژه مهمّ املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آن‌ها را بنویسید.

عَلَم: پرچم / برخاست: بلند شد / طور سینین: کوه طور

◆ قلمرو ادبی

۱) از متن درس برای هر یک از آرایه‌های زیر، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

▪ جناس همسان (تام): بیت ۱۳ (جولان / جولان)

▪ جناس ناهمسان (ناقص): بیت ۱۶ (رُفت / رفت)

۲) مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

□ برگ سفر بر باره بستن: آماده سفر شدن

□ علم بر دوش گرفتن: پیش‌رو و پیش‌قدم شدن

◆ قلمرو فکری:

۱) در بیت زیر منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی چیست؟

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است

موسی جلودار است و نیل اندر میان است

فرعونیان و قبطیان: اسرائیلی‌ها

موسی: امام خمینی

۲) معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

گاه سفر شد باره بر دامن برانیم

تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

معنی و مفهوم:

هنگام سفر فرار کنید، اسب را در دامنه دشت بتازیم و تا سرزمین فلسطین که مقدّس و شایسته زیارت است، پیش برویم.

۳) آیا می‌توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

بله؛ چون بیانگر مبارزه طلبی و نبرد با دشمنان مهاجم و اشغالگران است.

۴) مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟

آماده حرکت و هجوم هستند.

۵) در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟

تخت و نگین: سرزمین فلسطین

اهریمن: اسرائیل

ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش

وز تشنگی‌ات فُرات در جوش و خروش

جز تو که فُرات، رشحه‌ای از یم توست

دریا نشنیدم که کشد مَشک به دوش

□ قلمرو زبانی:

نیلی: به رنگ نیل، کبود؛ نیلی پوش: سیاه پوش

رَشحه: قطره، چگه

یَم: دریا

مَشک: انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند

در پایان مصراع اول و دوم، فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

□ قلمرو ادبی:

قالب شعر، رباعی است.

حسن تعلیل در دو مصراع بیت اول وجود دارد. (شاعر دلیل سیاه پوش بودن کعبه را سوگ و ماتم کشته شدن حضرت عباس و تشنگی او را دلیل جوش و خروش فرات می‌داند.)

تشخیص در دو مصراع بیت اول.

تضاد میان رشحه و یم (دریا)

تشبیه: فرات مانند قطره‌ای از دریای وجود توست.

تشبیه تفضیلی حضرت عباس به دریا

□ قلمرو فکری:

ای کسی که کعبه در سوگ تو سیاه پوش و فرات از غم تشنگی تو در جوش و خروش است، به جز تو که فرات، قطره‌ای از دریای وجود توست، نشیده‌ام که دریایی مشک بر دوش گیرد و برای تشنگان آب ببرد.